

بررسی نقش اضطراب صفت بر بازشناسی حالات هیجانی در چهره

الهام موسویان^۱

دریافت مقاله: Apr 21, 2013
پدیرش مقاله: Jun 11, 2013

یافته ها، حاکی از آن است که افراد با اضطراب صفت بالا، در شناسایی چهره های عصبانی نسبت به چهره های شاد یا خنثی در مقایسه با افراد با اضطراب صفت پایین سریع تر عمل می کنند. همچنین زمان توجه انتخابی و سوگیری بازشناسی درباره ی محرک ترسناک و تهدید آمیز می تواند منجر به ماندگاری و افزایش اضطراب شود. هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش اضطراب صفت بر بازشناسی حالات هیجانی در چهره بود. بدین منظور، طی یک پژوهش مقایسه ای، ۲۰ نفر با اضطراب صفت بالا و ۲۰ نفر با اضطراب صفت پایین (۱۳ مرد و ۲۷ زن) انتخاب و از نظر بازشناسی هیجان در تصاویر هیجانی مورد ارزیابی قرار گرفتند. تحلیل واریانس نمرات، میزان بازشناسی هیجان هفتگانه (ترس، خشم، غم، شادی، تعجب، تنفر، خنثی) در دو گروه نشان داد که به غیر از هیجان تنفر، تفاوتی در تشخیص این هیجانها بین دو گروه وجود ندارد و به نظر می رسد اضطراب صفت یک ویژگی شخصیتی است که فراوانی و شدت واکنش هیجانی شخص نسبت به فشار را منعکس می کند و در واقع این اضطراب صفت خصیصه ای خود فرد است و ربطی به ویژگی های موقعیت که شخص با آن روبروست ندارد.

واژه های کلیدی: بازشناسی هیجان، اضطراب صفت

مقدمه

توانایی تفسیر صحیح حالات هیجانی در چهره ی دیگران، مهارتی اساسی در تعاملات اجتماعی موفق بین انسان ها محسوب می شود، در واقع بازشناسی هیجان در چهره^۲، مهارتی اصلی در کارکردهای اجتماعی است و نقص در این حیطه می تواند نقش مهمی در ماندگاری یا سبب شناسی بسیاری از مشکلات بین فردی داشته باشد. ناتوانی در بازشناسی هیجان از مشخصه های برخی از اختلالات نوروسایکولوژی و بالینی است به گونه ای که مثلاً بازشناسی تنفر در اختلال هانگینگتون^۳ (گری، یونگ، بارکر، کورتیس و گیسیون؛ ۱۹۹۷) و بازشناسی خشم در اختلال افسردگی (مندویسز، لینکوسکی،

۱. دپارتمان روان شناسی بالینی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران elham_moosavian@yahoo.com

بازلمنس و فیلیت، ۲۰۰۵) دچار اشکال است. پژوهش ها حاکی از آن است که سطح بالای اضطراب صفت (اما نه بالینی) در مقایسه با سطح پایین آن با توانایی دقیق تر بازشناسی حالت هیجانی ترس در ارتباط است (سورینسلی، کوریستی، مونتاوسی، روسی و بالدارو، ۲۰۰۶). سوگیری های بازشناسی و توجه در رابطه با حالات هیجانی ترس و تهدید آمیز می تواند علل مشکلات بین فردی باشد. این گونه بدکارکردی بازشناسی حالات هیجانی چهره، می تواند منجر به تعاملات ضعیف و سبک دفاعی در روابط بین فردی شود. چنانچه افراد با اضطراب بالا در بازشناسی هیجان ترس، عملکرد بهتری داشته باشند به احتمال زیاد چهره های مبهم را به صورت ترسناک تفسیر می کنند (ریچاردز، فرنچ، کالدر، وب، فوکس و یونگ، ۲۰۰۲) که این ممکن است منجر به اجتناب از روابط بین فردی و یا اشکال در تعاملات اجتماعی شود. در همان زمان، توجه انتخابی و سوگیری بازشناسی درباره ی محرک ترسناک و تهدید آمیز می تواند منجر به ماندگاری و افزایش اضطراب شود زیرا، افراد مضطرب به احتمال بیشتری نشانه های تهدید آمیز کوچک و کم اهمیت محیط را شناسایی می کنند و بیشتر و بیشتر نسبت به موقعیت ترسناک حساس می شوند (موگ، میلرو برادلی، ۲۰۰۰).

نظریه هایی مانند نظریه ی طرحواره^۱ بک (۱۹۷۶) و نظریه ی شبکه^۲ باور (۱۹۸۱)، حاکی از آن بودند که هم در افسردگی و هم در اضطراب، سوگیری های شناختی در فرایند پردازش اطلاعات که شامل ادراک، توجه و حافظه می شود، وجود دارد. در هر دو مدل، فرض بر این است که تفاوت اصلی بین دو اختلال محتوای سوگیری است؛ یعنی افراد مضطرب به طور انتخابی اطلاعات تهدید آمیز و افراد افسرده به طور انتخابی اطلاعات مرتبط با غم، فقدان و شکست را پردازش می کنند. نظریه های جدید تر پیشنهاد می کنند عامل شناختی زمینه ساز آسیب پذیری و ماندگاری اضطراب را می توان سوگیری در توجه انتخابی به تهدید دانست (آیزنک، ۱۹۹۲؛ متیوز، ۱۹۹۰؛ ویلیامز، واتر، مکلیود و متیوز، ۱۹۹۷). از نظر متیوز (۱۹۹۰) در اضطراب، سیستم شناختی به حالت گوش به زنگی که کدگذاری خودکار تهدید در آن اولویت دارد، تغییر می کند. فرض می شود که این سوگیری در مراحل بسیار اولیه پردازش توجه که مسوول یافتن سریع تهدید در محیط است، عمل می کند؛ به علاوه طبق نظریه ی گوش به زنگی^۳ آیزنک (۱۹۹۲)، درصد تهدید می تواند منجر به ماندگاری اضطراب بالینی شود زیرا، افراد به احتمال بیشتری تهدیدهای کوچک و کم اهمیت در محیط را شناسایی می کنند (موگ، میلار و برادلی، ۲۰۰۰). به نظر می رسد که اضطراب بر تفسیر محرک های مبهم تاثیر می گذارد؛ به عنوان

مثال، زمانی که کلمات همصدای خنثی/تهدید کننده به افراد با اضطراب بالا ارایه و از آنها خواسته شد که در رابطه با طبقه بندی آنها قضاوت کنند، افراد با اضطراب بالا کلمات را مرتبط با تهدید به جای خنثی تفسیر می کنند. شواهد زیادی مبنی بر اینکه سوگیری توجه به تهدید در اضطراب بالینی و غیر بالینی وجود دارد، است (دری بری و رید، ۱۹۹۷؛ موگ و همکاران، ۲۰۰۰).

سوگیری های توجه به تهدید در سایر اختلالات اضطراب بالینی مانند اضطراب منتشر (بردلی، موگ، وایت، گروم و دبونز، ۱۹۹۹) و فوبی اجتماعی (موگ و بردلی، ۲۰۰۲) نیز دیده می شود. یافته ها حاکی از آن است که افراد با اضطراب صفت بالا در شناسایی چهره های عصبانی نسبت به چهره های شاد یا خنثی در مقایسه با افراد با اضطراب صفت پایین سریع تر عمل می کنند (فوکس، ۲۰۰۲). شواهد زیادی درباره ی سوگیری های مرتبط با اضطراب در توجه و تفسیر، در پردازش حالات هیجانی چهره نیز نشان داده شده است (وینتون، کلارک و ادلمن، ۱۹۹۵؛ ریچاردز، ۲۰۰۲). سورینسلی و همکاران (۲۰۰۶) نشان دادند که بیماران با اضطراب صفت بالا در محیط اطرافشان در بازشناسی محرک های تهدید آمیز (چهره های ترسناک) سوگیری نشان می دهند. از نظر او، با وجودی که چهره های عصبانی به طور جهانی به عنوان نشانه ای از تهدید و خطر تفسیر می شوند اما چهره های ترسناک سرخ مستقیمی از تهدید در نظر گرفته نمی شوند. کوپر و همکاران (۲۰۰۸) نشان دادند که تفاوت معناداری بین دو گروه افراد با اضطراب صفت بالا و پایین در بازشناسی حالات هیجانی متفاوت، وجود ندارد. با توجه به نتایج ضد و نقیض پژوهش های پیشین، هدف این پژوهش بررسی نقش اضطراب صفت بر بازشناسی حالات هیجانی در چهره بود.

روش

این پژوهش از نوع مقایسه ای است. جامعه ی این پژوهش را تمامی دانشجویان دانشگاه شیراز تشکیل می داد که از این جامعه، ۱۲۳ نفر (۷۸ زن، ۴۵ مرد) به صورت نمونه ی در دسترس انتخاب و با نسخه ی فارسی مقیاس اضطراب صفت-آشکار اسپیلبرگ^۱ مورد آزمون قرار گرفتند. تنها شرکت کننده هایی که نمراتشان بالاتر از صدک ۷۵ و پایین تر از صدک ۲۵ بود، انتخاب شدند. گروه نمونه نهایی شامل ۲۰ شرکت کننده (۱۰ زن، ۱۰ مرد) با اضطراب صفت پایین ($M=31, SD=4/2$) و ۲۰ شرکت

کننده (۳ مرد، ۱۷ زن) با اضطراب صفت بالا ($M=53, SD=4/09$) بود که با آزمون بازشناسی هیجان در چهره مورد بررسی قرار گرفتند.

پرسشنامه ی اضطراب صفت- حالت، توسط اشپیلر گر (۱۹۷۰) ساخته شده است. این پرسشنامه حاوی ۴۰ سوال است که ۲۰ سوال اضطراب صفت و ۲۰ سوال اضطراب حالت را می سنجد. سوال ها بر حسب مقیاس ۴ درجه ای لیکرت از "هرگز" تا "خیلی زیاد" در اضطراب حالت و از "تقریباً هرگز" تا "تقریباً همیشه" در اضطراب صفت نمره گذاری می شود. اشپیلر گر و گروساچ (۱۹۷۰) ضریب آلفای کرونباخ مقیاس های اضطراب صفت و حالت را به ترتیب ۰/۹۲ و ۰/۹۰ و همچنین ضرایب بازآزمایی مقیاس اضطراب حالت را از ۰/۱۶ تا ۰/۸۶ و برای مجموع ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۴ گزارش دادند. این پرسشنامه در ایران توسط مهram (۱۹۹۴) و عبدلی (۲۰۰۵) هنجاریابی شده و پایایی (۰/۹۱ و ۰/۹۲) و اعتبار (۰/۷۵ تا ۰/۸۵) آن مورد تایید قرار گرفته است (شریفی، ۲۰۰۷).

آزمون بازشناسی هیجان در چهره^۱، از طریق ۴۱ تصویر که ۶ حالت هیجانی گوناگون شامل غم، شادی، ترس و خشم، تنفر، تعجب و حالت خنثی را می سنجد، مورد بررسی قرار گرفت. به منظور ساخت این آزمون در ابتدا ۱۱۰ تصویر از تصاویر هیجان های چهره اکمن و فرایزن (۱۹۷۶) که شامل تصاویری از چهره افراد از سنین مختلف و از هر دو جنس با حالات هیجانی شادی، غم، خشم، ترس، تنفر و تعجب و خنثی بود، تهیه شد. این تصاویر در یک گروه ۴۱ نفری متشکل از دانشجویان رشته روانشناسی بالینی دانشگاه شیراز که در طیف سنی ۱۹ تا ۲۲ سال قرار داشتند، اجرا شد. سپس ۴۱ عکسی که افراد شرکت کننده بیش از ۸۵ درصد توافق را در تشخیص صحیح هیجان مرتبط با آنها داشتند، به عنوان محرک های بازشناسی و ۷ عکسی (مربوط به ۶ حالت هیجانی و حالت خنثی) را که آزمودنی ها ۱۰۰ درصد توافق در مورد آن داشتند، به عنوان ماده های اصلی انتخاب شدند.

شیوه ی اجرا

پس از برقراری ارتباط و جلب رضایت آزمودنی، وی با فاصله 5 ± 40 سانتی متر از صفحه ی نمایش رایانه روی صندلی مناسب می نشست و روش کار به وی تفهیم می شد. آزمون به صورت رایانه ای اجرا شد و روش اجرای آزمون نیز به این صورت بود، ۷ عکسی که شامل گزینه های آزمون بود در مقابل دید آزمودنی قرار می گرفت، سپس یکی یکی ۴۱ عکس دیگر روی صفحه ۱۶ اینچی کامپیوتر دستی

با ۱۲۸۰×۸۰۰ پیکسل^۱ برای مدت ۵۰۰ میلی ثانیه نمایش داده می شد، بعد از ارایه هر تصویر، آزمودنی -ها ۵ ثانیه فرصت داشتند تا هیجان تصویر مورد نظر را نام ببرند یا از بین ۷ تصویر که در جلو آزمودنی قرار دارد و نشان دهنده ی ۶ هیجان و حالت خنثی است، تصویری را که از نظر هیجانی به تصویر هدف شباهت دارد، نشان دهند. عملکرد آزمودنی ها در این آزمون بر اساس مجموع تعداد پاسخ های درست آنها سنجیده می شد.

به منظور مقایسه ی عملکرد دو گروه در نمره ی کل بازشناسی هیجان، از تحلیل واریانس یک راهه و به منظور بررسی تک تک هیجان ها در افراد با اضطراب صفت بالا و افراد با اضطراب صفت پایین از تحلیل واریانس چند راهه استفاده شد، داده ها با استفاده از شانزدهمین ویرایش نرم افزار SPSS تحلیل شد.

یافته ها

در جدول ۱، مولفه های توصیفی نمرات آزمودنی ها در هر یک از هیجانها به تفکیک دو گروه ارایه شده است:

جدول ۱: مولفه های توصیفی بازشناسی های درست آزمودنی ها

اضطراب بالا		اضطراب پایین		بازشناسی هیجان
Sd	M	Sd	M	
۰/۶۳	۵/۷۵	۰/۲۲	۵/۹۵	شادی
۱/۳۱	۵/۰۵	۱/۵۶	۴/۸۵	غم
۱/۴۹	۲/۸۵	۱/۲۶	۲/۷۰	ترس
۱/۹۰	۳/۹۵	۱/۷۵	۴/۳۰	تنفر
۵/۲۲	۵/۰۵	۱/۳۸	۴/۱۵	خشم
۰/۷۵	۴/۴۵	۰/۳۶	۴/۸۵	خنثی
۰/۸۲	۵/۴۰	۰/۳۰	۵/۹۰	تعجب

بنابراین به منظور بررسی نمره ی کل بازشناسی هیجان در چهره در دو گروه از تحلیل واریانس یک راهه استفاده شد در جدول ۲، خلاصه ی این تحلیل برای هر یک از هیجان ها در افراد با اضطراب صفت بالا و افراد با اضطراب صفت پایین ارایه شده است.

همانگونه که پیشتر مطرح شد، نتایج حاکی از آن بود که تنها در بازشناسی هیجان تنفر، افراد با اضطراب صفت بالا ($M=۳/۹۵, Sd=۱/۹۰$) نسبت به افراد با اضطراب صفت پایین ($M=۴/۳۰, Sd=۱/۷۵$) عملکرد ضعیف تری داشتند.

جدول ۲: خلاصه ی تحلیل واریانس بازشناسی درست هیجانها در

افراد با اضطراب صفت بالا و پایین

P	F	MS	df	SS	
۰/۶۳	۰/۴۶	۰/۹۰	۲	۱/۸۰	ترس
۰/۰۱	۴/۸	۱۳/۳۱	۲	۲۶/۶۳	تنفر
۰/۶۰	۰/۵۱	۱/۰۸	۲	۲/۱۶	غم
۰/۱۸	۱/۷۹	۰/۴۰	۲	۰/۸۰	شادی
۰/۱۲	۲/۱۹	۰/۸۰	۲	۱/۶۰	خستگی
۰/۰۵۳	۳/۱۷	۱/۲۵	۲	۲/۵۰	تعجب
۰/۶۹	۰/۳۶	۵/۴۸	۲	۱۰/۹۶	خشم

بحث و نتیجه گیری

هدف این پژوهش، بررسی نقش اضطراب صفت بر بازشناسی حالات هیجانی در چهره بود. به طور کلی تنها دو پژوهش، بازشناسی هیجان در چهره را در افراد غیر بالینی با اضطراب صفت بالا و پایین مورد بررسی قرار دادند که نتایج پژوهش اول (سورینسلی و همکاران، ۲۰۰۶) حاکی از آن بود که دو گروه، فقط در بازشناسی هیجان ترس، با هم تفاوت معناداری دارند به گونه ای که افراد با اضطراب صفت بالا، هیجان ترس را به طور معناداری بهتر بازشناسی می کنند. در راستای این یافته او اینگونه نتیجه گیری کرده بود که چهره های ترسناک، گرچه ممکن است به خودی خود تهدید آمیز نباشند اما، از طرف افراد با اضطراب صفت بالا به صورت نشانه ای از تهدید و خطر در محیط تفسیر شوند. کوپر و همکاران (۲۰۰۸) محدودیت های چندی به پژوهش سورینسلی و همکاران (۲۰۰۶) وارد کرده و نتایج آنها را زیر سوال بردند؛ مانند اینکه آنها اعتقاد داشتند مدت زمان ۱۰ ثانیه به منظور بررسی بازشناسی هیجان در چهره مدت زمان زیادی است زیرا افزایش توجه بینایی به حالات هیجانی چهره تفاوت بین افراد با اضطراب صفت بالا و پایین را توجیه می کند زیرا افراد با اضطراب صفت بالا توانایی کمتری در پرت کردن توجه شان از چهره های مرتبط با تهدید دارند، در نتیجه در طول ۱۰

ثانیه زمان ارایه در پژوهش سورینسلی و همکاران (۲۰۰۶) ممکن است که افراد با اضطراب صفت بالا زمان بیشتری را به چهره های ترسناک توجه کنند اما، در پژوهش کوپر و همکاران (۲۰۰۸) تفاوت معناداری بین دو گروه در هیچ یک از هیجان ها وجود نداشت که آنها یکی از علل این نتایج متناقض را تعداد زیاد تصاویر (۱۰۵ تصویر) و در نتیجه ی آن عامل خستگی آزمودنی و دامنه ی نمرات پایین تر آزمودنی ها در مقیاس اضطراب صفت در مقایسه با پژوهش اول (سورینسلی و همکاران، ۲۰۰۶) می دانستند.

در پژوهش حاضر، به منظور کاهش محدودیت های پژوهش های پیشین، ۴۱ تصویر هیجانی به مدت ۵۰۰ میلی ثانیه به آزمودنی ها ارایه شد؛ یعنی مدت زمانی که بازشناسی واقعی هیجان در چهره سنجیده می شود نه سایر کارکردهای شناختی که ممکن است در مدت زمان طولانی تر از اضطراب تاثیر پذیرد، تعداد تصاویر نیز تاثیر عامل احتمالی خستگی بر نتایج را کاهش می دهد.

همخوان با پژوهش کوپر و همکاران (۲۰۰۸) نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن بود که بین دو گروه در نمره ی کلی بازشناسی هیجان در چهره و در سایر هیجان ها مخصوصا هیجان ترس، تفاوت معناداری وجود ندارد اما، یافته ها حاکی از آن بود که تنها در بازشناسی هیجان تنفر، افراد با اضطراب صفت بالا عملکرد ضعیف تری داشتند. به منظور توجیه نتیجه حاصل از پژوهش حاضر می توان بر یک مدل نظری که در رابطه با اختلال اضطراب اجتماعی است، استناد کرد.

پژوهش ها بر چند سوگیری در اختلال اضطراب اجتماعی تمرکز کرده اند، گروهی از پژوهش هایی که سوگیری های توجه را در این گروه از افراد مورد بررسی قرار داده اند، هیچ نوع سوگیری نسبت به چهره های تهدید آمیز پیدا نکردند در حالی که سایر تحقیق ها یک نوع سوگیری توجه که منجر به اجتناب از چهره های تهدید آمیز می شود، یافته اند (آسموندونسون و استین، ۱۹۹۴؛ برادلی و همکاران، ۱۹۹۷؛ چن، کلارک و مانسل، ۲۰۰۲؛ مانسل، کلارک، اهلرز و چن، ۱۹۹۹؛ موگ، فلیپوت و برادلی، ۲۰۰۴). دی رویتر و بروسکوت (۱۹۹۵) پیشنهاد کرده اند که فرایند دو گانه ای در بیماران با اختلال اضطراب اجتماعی در واکنش به موقعیت های ترسناک وجود دارد. در مرحله ی اول، از پردازش یک تغییر توجه به سمت محرک است که منتج به مرحله دیگری می شود که در آن از محرک ها اجتناب می شود. برخی پردازش دومی را اجتناب شناختی (کراسک و همکاران، ۱۹۹۱؛ جانستون و پاگ، ۲۰۰۴) نامیده اند. محرک ترسناک، اختلال اضطراب اجتماعی چهره هایی است که به صورت تنفر آمیز و خشمگین به نظر می آیند. این فرضیه پیش بینی می کند که تغییر اولیه به سمت

این چهره ها، به صورت نا آگاهانه، منتج به یک تغییر آگاهانه به صورت اجتناب از این چهره ها می شود. با این حال این فرضیه پیش بینی می کند که بیماران با اختلال اضطراب اجتماعی، بسیار حساس به چهره های تهدید آمیزی که قبلا در مرحله ناهشیار اولیه بازشناسی شده اند، هستند و بعد از بازشناسی توجه شان را از این چهره ها پرت می کنند و از نگاه کردن به آنها اجتناب می کنند. زمانی که از این گروه از بیماران در خواست می شود که به صورت هشیارانه این چهره ها را پردازش کنند، آنها تنها زمانی که این چهره ها از نظر هیجانی شدید در چهره ها نشان داده می شوند، قادر به بازشناسی آنها هستند؛ در نتیجه بیماران با اختلال اضطراب اجتماعی، نتایج را به گونه ای که انگار آنها حساسیت کمتری برای این چهره ها دارند را نشان می دهند در حالی که نسبت به آنها بسیار حساس هستند (مونتگان و همکاران، ۲۰۰۶).

بنابراین می توان مدل نظری فوق در مورد بیماران با اختلال اضطراب اجتماعی را به افراد غیر بالینی با اضطراب صفت بالا تعمیم داد. در واقع اضطراب صفت در این گروه از بیماران ویژگی شخصیتی است که فراوانی و شدت واکنش هیجانی شخص نسبت به فشار را منعکس می کند و در واقع این اضطراب صفت، خصیصه ی خود فرد است و ربطی به ویژگی های موقعیت که شخص با آن روبروست ندارد. و این خصیصه می تواند بر کارکردهای شناختی این گروه از افراد تاثیر گذار باشد به گونه ای که در تفسیر موقعیت های مختلف که با آن روبرو هستند، از جمله بازشناسی هیجان در چهره تاثیر گذار باشد، همانگونه که بیماران با اختلال اضطراب اجتماعی، زمانی که وارد یک موقعیت اجتماعی که از آن واهمه دارند می شوند، بر اساس تجربه های قبلی که داشتند، ارزیابی های منفی درباره ی خودشان و محیط اجتماعی شان را پرورش می دهند که در نتیجه این افراد موقعیت اجتماعی را به صورت خطرناک ارزیابی کرده و مضطرب می شوند، این اضطراب و ارزیابی های منفی به صورت سیکل معیوبی ادامه پیدا می کند (کلارک و ماک مانوس، ۲۰۰۲).

بنابراین، چهره های منفی را می توان محرک تهدید آمیز برای افراد با اضطراب صفت بالا در نظر گرفت که بر اساس مدل نظری فوق با وجودی که به صورت ناهشیار توجه شان را جلب می کند اما در واقع با هشیاری توجه شان را از آن منحرف می کنند، بنابراین عملکردشان در این هیجان پایین تر از سایر هیجان ها ارزیابی می شود در حالیکه در واقع اینگونه نیست.

از آنجایی که به منظور داشتن ارتباط اجتماعی مناسب، افراد باید بتوانند عواطف دیگران را از رفتار کلامی و غیر کلامی آن ها تشخیص دهند و آن را به درستی مورد ارزیابی قرار دهند تا بتوانند به

انتظارات طرف مقابل خود به درستی پاسخ دهند، بنابراین جلوه های هیجانی چهره بیانگر حالت های درونی افراد، خلق، نیازها و قصد و غرض آنهاست در نتیجه هیجانات منعکس شده در چهره ی دیگران، علایم مهمی در هدایت رفتار ما در زندگی روزمره است. شکست و یا نقص در پردازش دقیق ابرازات چهره، پیامدهای منفی اجتماعی در پی دارد و توانایی بازشناسی هیجان های دیگران، اصلی مهم در تعاملات اجتماعی موفق است (هادیان فرد و دانیالی، ۲۰۱۱). بنابراین بازشناسی ابرازات چهره ای دیگران یک مهارت اجتماعی مهم تلقی می شود، و لزوم توجه به آن از سوی محققان و بررسی عوامل زمینه ساز آن دارای اهمیت است.

References

- Abdoli, N. (2005). Survey the validity and reliability of state-trait scale in high school students. MSc thesis. *Tehran: School of Psychology and Social science.* (Persian).
- Adolphs, R. (2002). Recognizing emotion from facial expressions: psychological and neurological mechanisms. *Behavioural and Cognitive Neuroscience Reviews*, 1, 21–61.
- Asmundson, G. J. G., & Stein, M. B. (1994). Selective processing of social threat in patients with generalized social phobia: Evaluation using a dot-probe paradigm. *Journal of Anxiety Disorders*, 8, 107–117. attentional bias or cognitive avoidance. *Behavior Research and Therapy*, 32, 315–319.
- Beck, A. T. (1976). *Cognitive therapy and the emotional disorders*. New York: International Universities Press.
- Bower, G. H. (1981). Mood and memory. *American Psychologist*, 36, 129–148.
- Bradley, B. P., Mogg, K., Millar, N., Bonham-Carter, C., Fergusson, E., Jenkins, J., & Parr, M. (1997). Attentional biases for emotional faces. *Cognition and Emotion*, 11, 25–42.
- Bradley, B. P., Mogg, K., White, J., Groom, C., & de Bono, J. (1999). Attentional bias for emotional faces in generalized anxiety disorder. *British Journal of Clinical Psychology*, 38, 267–278.
- Bradley, M. M., & Lang, P. J. (1999). Fearfulness and affective picture evaluations of pictures. *Motivation and Emotion*, 23(1), 1–13.
- Chen, Y. P., Ehlers, A., Clark, D. M., & Mansell, W. (2002). Patients with generalized social phobia direct their attention away from faces. *Behavior Research and Therapy*, 40, 677–687.
- Clark, D. M., & McManus, F. (2002). Information processing in social phobia. *Biological Psychiatry*, 51, 92–100.
- Coles, M. E., & Heimberg, R. G. (2002). Memory biases in the anxiety disorders: current status. *Clinical Psychology Review*, 22, 587–627.
- Cooper, R. M., Angela, C.R., In, S.P-V. (2008). The role of trait anxiety in the recognition of emotional facial expressions. *Journal of anxiety disorder*, 22, 1120–1127.
- Craske, M. G., Street, L. L., Jayaraman, J., & Barlow, D. H. (1991). Attention versus distraction during in vivo exposure: snake and spider phobias. *Journal of Anxiety Disorders*, 5, 199–211.
- De Ruiter, C., & Brosschot, J. F. (1994). The emotional Stroop interference effect in anxiety: attentional bias or cognitive avoidance. *Behaviour research and therapy*, 32, 315–319.
- Derryberry, D., & Reed, M. A. (1997). Motivational and attentional components of personality. In: G. Mathews (Ed.), *Cognitive science perspectives on personality and emotion* (pp. 443–473). Amsterdam, The Netherlands: Elsevier.
- Ekman, P., & Friesen, W. V. (1976). *Pictures of facial affect*. Palo Alto, CA: Consulting Psychologists Press.
- Eysenck, M. W. (1992). *Anxiety: the cognitive perspective*. Hove, UK: Erlbaum.
- Fox, E. (2002). Processing emotional facial expressions: the role of anxiety and awareness. *Cognitive and Affective Behaviour*, 2, 52–63.
- Gray, J. M., Young, A. W., Barker, W. A., Curtis, A., & Gibson, D. (1997). Impaired recognition of disgust in Huntington's disease gene carriers. *Brain*, 120, 2029–2038.
- Hadianfard, H., Daniali, V. (2011). Recognizing Facial Emotions in Group of Combat Veterans with Major Depression in Compare with Normal Control People. *Journal of Military psychology*, 1 (4). (Persian).

- Johnstone, K. A., & Page, A. C. (2004). Attention to phobic stimuli during exposure: The effect of distraction on anxiety reduction, self-efficacy and perceived control. *Behaviour Research and Therapy*, 42, 249–275.
- Mahram, B. (1994). Standardization of Spielberger anxiety test in Mashad. MSc thesis. Tehran: Allameh University. (Persian).
- Mansell, W., Clark, D. M., Ehlers, A., & Chen, Y. P. (1999). Social anxiety and attention away from faces. *Cognition and Emotion*, 13, 673–690.
- Mathews, A. (1990). Why worry? The cognitive function of anxiety. *Behaviour Research and Therapy*, 28, 455–468.
- Mathews, A., & Milroy, R. (1994). Processing of emotional meaning in anxiety. *Cognition and Emotion*, 8, 535–553.
- Mendlewicz, L., Linkowski, P., Bazelmans, C., & Philippot, P. (2005). Decoding emotional facial expressions in depressed and anorexic patients. *Journal of Affective Disorders*, 89, 195–199.
- Mogg, K., & Bradley, B. P. (2002). Selective orienting of attention to masked threat faces in social anxiety. *Behaviour Research and Therapy*, 40, 1403–1414.
- Mogg, K., Bradley, B. P., & Williams, R. (1995). Attentional bias in anxiety and depression: the role of awareness. *British Journal of Clinical Psychology*, 34, 17–36.
- Mogg, K., Millar, N., & Bradley, B. P. (2000). Biases in eye movements to threatening facial expressions in generalised anxiety disorder and depressive disorder. *Journal of Abnormal Psychology*, 109, 695–704.
- Mogg, K., Philippot, P., & Bradley, B. P. (2004). Selective attention to angry faces in clinical social phobia. *Journal of Abnormal Psychology*, 113, 160–165.
- Montagne, B., Schutters, S., Westenberg, H.G.M., Van Honk, J., Kessels, R.P.C., & De Haan, E.H.F. (2006). Reduced sensitivity in the recognition of anger and disgust in social anxiety disorder. *Cognitive neuropsychiatry*, 11, 389–401.
- Richards, A., French, C. C., Calder, A. J., Webb, B., Fox, R., & Young, A. (2002). Anxiety-related bias in the classification of emotionally ambiguous facial expressions. *Emotion*, 2(3), 272–287.
- Sharifi, H. (2007). *Theory and application of intelligence and personality test*. Tehran: Sokhan. (Persian).
- Spielberger, C. D., Gorsuch, R. L., Lushene, R., Vagg, P. R., & Jacobs, G. A. (1983). *Manual for the State-Trait Anxiety Inventory*. Palo Alto, CA: Consulting Psychologists Press.
- Surcinelli, P., Codispoti, M., Montebanocci, O., Rossi, N., & Baldaro, B. (2006). Facial emotion recognition in trait anxiety. *Journal of Anxiety Disorders*, 20, 110–117.
- Williams, J. M. G., Watts, F. N., MacLeod, C., & Mathews, A. (1997). *Cognitive psychology and emotional disorders* (2nd Ed.). Chichester, UK: Wiley.

Journal of
Thought & Behavior in Clinical Psychology
Vol. 8 (No. 31), pp. 37-46, 2014

Examining the role of trait anxiety in the recognition of emotional expressions on faces

Moosavian, Elham

University of Shiraz, Shiraz, Iran

Received: Apr 21, 2013

Accepted: Jun 11, 2013

The findings suggests that individuals with high trait anxiety in the recognition of angry faces compared to happy or neutral faces act faster in Comparison with individuals with low trait anxiety. Also, the time of selective attention and bias of recognition about the scary and intimidating stimulus can lead to durability and increased anxiety. The present study examines the role of trait anxiety in the recognition of emotional expressions on the face. For this purpose, in a comparative study, 20 subjects with high trait anxiety and 20 with low trait anxiety (13 males and 27 females) were selected. They were evaluated in terms of the recognition of emotion in emotional images. The analysis of variance scores, the rate of seven emotion recognition (fear, anger, sadness, happiness, surprise, disgust, neutral) in both groups indicated that apart from the excitement and hatred, there is no difference in the recognition of emotions between the two groups. It seems that the trait anxiety is a personality characteristic that reflects the frequency and intensity of the emotional response to pressure. In fact, this trait anxiety is a characteristic of the person and is not related to the property of situation which a person is faced with.

Keywords: emotion recognition, trait anxiety

Electronic mail may be sent to: elham_moosavian@yahoo.com